

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سؤالی رسیده بود در مورد حواشی حسد. درباره‌ی حسد یکی دوبار صحبت کردیم، البته همانطوری که گفتیم شیطان سال‌ها در صف ملائکه بود، که از ملائکه خیلی مقرب و بهتر بود، بعد یک کلمه گفت: نمی‌کنم و همه‌ی آن فضائل او شکسته شد. مثل اینکه یکی زحمت زیادی می‌کشد و تابلوی نقاشی خوب درست می‌کند، روزها، سال‌ها، شاید زحمت کشیده ولی یک تلنگر می‌زند همه‌ی آن خراب می‌شود. یکی از جهاتی که چطور شد که در صف ملائکه ایستاد، این بود که خدا می‌خواست بگوید از شیطان تا فرشته راهی نیست، اینها هر دو پهلوی هم می‌نشینند، شما مواظب باشید که شیطان با فرشته تماس نگیرد. اما چرا شیطان اینطوری شد، چون حسد ورزید، یعنی گفت که چطور شده من اینقدر زحمت کشیدم، به‌قول آنهايي که از این حساب‌های چرتکه می‌اندازند، هفتصد هزار سال در صف ملائکه بودم.

خدا رحمت کند، کسی در بیدخت اهل منبر بود، پیرمردی نود یا صد ساله که آمار ملائکه را داشت. ما می‌گفتیم: مأمور آمار آمد. در وقایع عاشورا می‌گفت: که سر ساعت مثلاً هفت و نیم، دوازده هزار و سیصد و بیست و پنج فرشته خدمت حضرت آمدند. ساعت هشت که شد سه هزار و پانصد و هفتاد هزار تا اضافه شد، یک چنین چیزی. ما می‌پرسیدیم از او (یعنی ما مستمعین که آنوقت‌ها بچه بودیم) که این آمار را شما از کجا می‌آورید؟ گفت: یک کتاب خطی دارم در آن نوشته. گفتیم: اسم آن کتاب چیست؟ گفت: صفحه‌ی اول آن پاره شده، گم شده. گفتیم: چه کسی نویسنده‌ی آن است؟ گفت: اسم نویسنده‌ی آن در صفحه‌ی آخر بوده آن هم پاره شده. وقتی می‌گوییم یک سال یا دو سه سال، یعنی بعد از خلقت خورشید و وقتی خداوند خورشید و زمین را خلق کرد، یک دوری که خورشید می‌گشت، گفتند: یک سال؛ پس قبل از خلقت خورشید و خلقت زمین سالی نبود که بگوییم: شیطان هفتصد هزار سال یا هفتصد و دو هزار سال عبادت کرد، نه! به‌هرجهت در یک کلمه می‌توان گفت مدتی گذشته بود.

منظور اینکه شیطان حسد ورزید و گفت که: چطور من که اینقدر خدمت کرده‌ام، من را خلق کردی از اول تا حالا خدمت کردم. حالا به من می‌گویی به اینکه تازه آفریدی سجده کنم؟ امر خداوند چون و چرا ندارد. او هم نتیجه‌ی آن را دید. شیطان سال‌ها در رشته‌ی ملائکه بود، در صف ملائکه بود ولی روحیه‌ی حسد، روحیه‌ی اینکه می‌خواهد بهتر بشود چیز بهتری پیدا کند، در او بود. این در بشر هم هست مثل آن شیطان. روحیه‌ی حسد تا یک جایی به بشر کمک می‌کند ولی از یک وقتی است که لطمه می‌زند. همان سوره‌ی **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** (فلق، ۱) را که بخوانیم می‌گوید: **مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ** (فلق، ۵) نمی‌گوید: **مِنْ شَرِّ حَسُودٍ**، از شر حسود به خدا پناه نمی‌آورد، از شر حسودی که حسد

بورزد. ممکن است حسودی حسد نوزد، سایر اوقات خیلی آدم خوبی باشد. در این فاصله خودش باید توجه کند، تفکر کند و تا بتواند جنبه‌های بدی حسد را رفع کند.

شیطان از وقتی شیطان شد که حسد ورزید. مگر قبلاً حسد نداشت؟ نه، این حسد را نداشت. رغبت و میل به خدمت داشت. کمالینکه خیلی در عالم خدمت می‌کرد، البته بعداً هم خدمت کرد ولی به‌عنوان ممتحن مؤمنین و غیرمؤمنین. او وقتی که در مقام مقایسه بود، (خدا از او پرسید: چرا سجده نمی‌کنی؟) گفت: **خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** (اعراف، ۱۲/ص، ۷۶) او را از گل آفریدی، از خاک و من را از آتش، آتش مقدّم است بر خاک، این است که مقایسه کرد. که در فقه هم می‌گویند، گویی که در این مسأله فقها وارد نمی‌شوند، یعنی به‌عنوان فقیه، ولی به‌عنوان مسلمان چرا. می‌گویند: **أَوَّلَ مَنْ قَاسَ شَيْطَانًا**، اوّل کسی که قیاس کرد، مقایسه کرد، شیطان بود. یعنی این نحوه قیاس شیطان بود. قیاس آثاری دارد آن آثار ممکن است مورد بغض خداوند باشد. کسی مقایسه می‌کند، می‌گوید که من و فلان کس که هر دو مثلاً این درس را خواندیم، طب یا هر چه خواندیم، هر دو مثل هم با هم بودیم ولی من نمره‌ی مثلاً هجده می‌گرفتم، او نوزده، گاهی او هجده می‌گرفت، من نوزده. هر دو مثل هم، چطور شد حالا او بهتر شد؟ در اینجا یک وقت می‌گوید که من خودم را باید بالا بکشم، نه اینکه از او بهتر بشوم، بلکه خودم را اینقدر بکشم بالا که بهتر بشوم، او به طرفش کاری ندارد. این نحوه نتیجه‌ای که از حسد حاصل می‌شود ضرر ندارد، مفید هم هست. به این دلیل در آخر **پندصالح** در خلاصه‌ی صفات مؤمنین مرقوم فرموده‌اند که کسب این صفات خیلی مشکل است و ما اگر خودمان را با آنها مقایسه کنیم می‌گوییم: خیلی عقب هستیم. این مطلب برای همین است که ما خودمان را مقایسه کنیم ببینیم خیلی عقب هستیم، ولی به دیگران چه کار داریم؟ به ما چه که فلان کس اینطور است یا آنطور؟ نه! خودمان را مقایسه کنیم می‌بینیم از این ایده‌آل عقب هستیم. وقتی پای دیگری در میان بود احتمال دارد به‌جای اینکه ما خودمان را بخواهیم بالا ببریم، کوشش کنیم او را پایین بیاوریم. از اینجا حسد آشکار می‌شود و این همان تمرّدی است که شیطان کرد.

و اما در مورد حسد چه کار باید کرد؟ خود انسان، یعنی آن کسی که حسود است، اگر به نظریات عرفانی توجه کند اگر اهل ذکر و فکر هست وقتی ذکر و فکرش را بگوید، توجه به آن بکند، ممکن است آرامشی پیدا بکند. همه‌ی دنیا را فراموش کند یعنی منیت خودش را فراموش کند و اگر دیگری است یعنی غیر فقیر است باید تحمل کند به درمان پردازد.

در مورد حسادت در قرآن هم در چند مورد مطلب آمده است. حتی یک مورد صریحاً از حسد بد گفته شده، جایی که از قول تخلف‌کنندگان جهاد می‌گوید که: نه! این حرف‌های شما درست نیست **بَلْ لَحَسَدُونَ** (فتح، ۱۵)، بلکه شما به ما حسادت می‌ورزید. یعنی حسادت تنها به‌اصطلاح وصله‌ای است اتهامی است که زدند.

اما برای رفع حسادت توجه به ذکر و فکر که در همه جا مفید است در این مورد هم انسان را از توجه بیجا و ناراحت شدن از آن منصرف می‌کند. به‌علاوه چون همه می‌دانند حسد همیشگی نیست، مواقع خاصی است و نسبت به موضوعات خاصی است، بنابراین می‌شود فهمید که در این مواقع باید

سعی کرد که حسادت کسی تحریک نشود. البته در جنگ‌هایی که مثل دوئل دو نفری هست، شمشیر می‌زنند، به اصطلاح رجز می‌خوانند، یعنی هر کس می‌گوید: من چنین هستم، من چنان هستم، از خودش و خانواده‌اش و رشادت‌ها، این مسأله آنقدر بوده که آیه‌ی قرآن هم در این مورد می‌فرماید: **أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** (تکاثُر، ۲-۱)، کثرت خواهی، شما را محو کرد، وقتی این صحبت‌ها می‌شود آنوقت می‌بینیم بیماری‌های ما خیلی هست. بیماری **أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ** حتی در جنگ علنی و جنگ جسمی رجزخوانی هست، رادیوها و تلویزیون‌ها هم رجز می‌خوانند. ولی در زندگی شخصی رجز نخوانید در زندگی شخصی سعی کنید به همان اندازه‌ای که خدا گفته، نعمت‌های خدا را ببینند، اشکال ندارد، ولی دیگر رجز نخوانید. اینها راه‌هایی برای رفع حسد است. بنابراین حسد یک بیماری است که از شر آن خیلی خوب می‌شود آدم خودش را نگه‌دارد، درمان آن هم اگر از همان اول با عقل و هوش باشد، خیلی آسان است. یعنی همین که اندکی فکر کنند رفع می‌شود. ان شاء الله خدا ما را مبتلا به حسد نکند نه خود ما و نه دوستان ما را. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۰/۳/۲۷)



هر کار خوبی یک حواشی هم دارد که آن را خوب‌تر می‌کند. فرض کنید کسی سیب زمینی می‌پزد و می‌خورد. خیلی‌ها هم دوست دارند، چون خوشمزه است. بعضی‌ها یک‌خرده نمک هم روی آن می‌ریزند، نعنای خشک هم می‌ریزند، خوشمزه‌تر می‌شود ولی اصل همان سیب‌زمینی است که مانده. انفاق و هرگونه کمکی و امدادی به دیگران هم خوب است، به هر صورتی که باشد. البته اگر به نیت حقه‌بازی باشد، به نیت اینکه رأی مردم را جلب کند و اینکه از او تعریف کنند، این اصلاً انفاق نیست، اصلاً از بیخ خراب است ولی اگر همه‌ی اینها بود و ایرادی از این حیث نبود اگر مخفی باشد، بهتر است و سعی کنند کمکی که می‌خواهند بکنند، جلوی مردم نگویند، جلوی مردم نباشد و آن شخص تنها باشد، بعد هم که دادند، هرگز یادآور آن نباشند. هر وقت طرف را دید نگوید یادت هست که ما به تو کمک کردیم؟ گاهی اوقات به اندازه‌ای این حالات ضرر می‌زند که اصلاً اصل آن را از بین می‌برد. این یکی از جهاتی است که تقریباً می‌توانم بگویم که ما گفتیم درویشی در سیاست دخالت نمی‌کند، درویش‌ها نه! درویش فعال است خودش هر کار می‌خواهد بکند ولی مجموع درویشی نه. درویش‌ها فقط می‌گویند که امانتی در قلب آنها نگه‌داشتند، همه آن امانت را دارند و با بودن آن امانت برادرند، با هم برادر و خواهر هستند و باید به یکدیگر کمک کنند.

اما امروز در دنیا سیاست‌ها اینطوری شده که از این انفاق هم اصلاً برای استفاده‌ی شخصی استفاده می‌کنند. یعنی حتی بیشتر از آنچه که آن شخص کمک‌گیرنده استفاده می‌کند، خود کمک‌کننده می‌خواهد از آن کار استفاده کند. البته غیر از کمک‌هایی که دولت‌ها می‌کنند؛ چون دولت‌ها از خودشان که پولی ندارند، پول خود همین مردم را به خودشان می‌دهند. این در واقع انفاق نیست.

این یکی از خصوصیات است که در انفاق باید رعایت بشود. اما در ضمن چون خداوند خیلی از کمک، مدد، مددکاری و هر نوع انفاقی تعریف کرده نباید مؤمن همه‌ی اموال خود را بفروشد بدهد این را تقسیم کنند و حال آنکه زن و بچه‌ی او گرسنه باشند، نه! این صحیح نیست. خداوند باز فرموده

که از صفات مؤمنین یکی این است که اسراف نمی‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند، در همه چیز رعایت عدل و میانه‌روی می‌کنند؛ حتی در انفاق که از آن خیلی تعریف کرده است. بنابراین رعایت این مسأله که زیاده‌روی و اسراف نکنید، در همه جا هست و در همه جا باید رعایت کنیم و این قاعده که فرموده است: **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** (انعام، ۱۴۱/اعراف، ۳۱)، همیشه خوب است. به هر کار خیری که خداوند فرموده است، چه از واجبات، چه از مستحبات دقت کنیم، تا رعایت انصاف و رعایت عدالت و میانه‌روی را در آن داشته باشیم. یک مدتی این قاعده ممکن است فراموش‌مان بشود و مضراتی از آن به دستمان بیاید، یعنی نه تنها آن انفاق یا آن کمک و کار خیر اثر مفید نمی‌کند، بلکه اثر مضر هم می‌کند. در مصرف کردن مال هم باید رعایت کنید بیجا مصرف نشود، اسراف را هم خداوند منع کرده است و گفته: در هیچ چیزی اسراف نکنید. نتیجه معکوسی که ما از این گرفتیم این است که حالا به این وضع اقتصادی خرابی که همه‌ی ما داریم گرفتار شدیم. بنابراین ما نه تنها به قصد اینکه زندگی‌ها خوب بشود، بلکه به قصد اینکه فرمان خدا را اجرا می‌کنیم باید رعایت این امر را بکنیم. فرمان خدا همیشه شیرینی نیست، گاهی هم فرمان خدا شمشیر است، گاهی هم فرمان خدا زهر هلاهل است که همه‌ی آنها را یکنواخت باید انجام داد. سعی کنید فرمان خدا را هر چه می‌توانید، بهتر اجرا کنید و دقیق‌تر. خیلی داستان‌ها و وقایعی که در گذشته پیش آمده و به صورت قصه عنوان می‌شود، برای ما پند و تجربه‌ای دارد مثل آن داستان که علی علیه السلام و خانواده‌اش انفاق کردند که در آیه‌ی قرآن می‌فرماید: **وَيُطْعَمُونَ الطَّامِعَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** (انسان، ۸). بعد که از حضرت تشکر کردند (یا هر چیز دیگر) جواب به او دادند: **إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَنُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** (انسان، ۹)، ما شما را برای خدا و به امر خدا اطعام کردیم، از شما نه جزایی می‌خواهیم، نه پاداشی می‌خواهیم و حتی یک تشکر هم از شما نمی‌خواهیم. این را در نظر داشته باشید، چون خیلی شکایت‌ها مطرح شده که می‌گویند دست ما بی‌نمک است، به هر که محبت می‌کنیم ما را اذیت می‌کند. وقتی **لَنُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** را بگویید و عمل کنید، چنین توقعی نمی‌کنید و همه‌ی چیزها درست می‌شود... (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۰/۷/۲۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجزوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استخاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پانچ به نامها) / مجموعه دستور العمل با و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.